

ژئوپلیتیک انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهدی جعفری پناه*

علیرضا نائیج**

چکیده

ژئوپلیتیک انتقادی که با تلاش تئوریسین‌های مکتب فرانکفورت، از سال ۱۹۷۵ وارد ادبیات روابط بین‌الملل گردید، هویت، رویکرد گفتمانی و اهمیت بازیگران غیررسمی - دولتی، از جمله مؤلفه‌های اساسی این رویکرد محسوب می‌گردد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا امکان و توانمندی استفاده از نظریه ژئوپلیتیک انتقادی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؟ یافته‌ها و گمان نویسنده نشان‌دهنده آن است که مؤلفه‌های موجود در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی مانند هویت، مشروعیت بازیگران غیر دولتی و غیر رسمی می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد. از این رو هدف این مقاله واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بوده (هدف) که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ظرفیت نظری رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی در روابط بین‌الملل به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی این موضوع می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، ژئوپلیتیک انتقادی، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، روابط بین‌الملل.

*. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه جامیا ملیا، دهلی نو (نویسنده مسئول).

m.jafaripناه25@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران و عضو انجمن علمی مطالعات سیاسی حوزه علمیه قم، قم.

alireza128@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

مقدمه

آنچه به طور مشخص در این مقاله بدان خواهیم پرداخت، آن است که ژئوپلیتیک انتقادی^۱ به عنوان یک نظریه در روابط بین‌الملل دارای مؤلفه‌هایی نظیر توجه به هویت، مشروعیت دادن به بازیگران غیردولتی و نیز قائل شدن به فضای گفتمانی است که توانایی ایجاد فضای مشترک بین‌الذنهانی را دارد و می‌تواند مرزهای جغرافیایی را درنوردد. این رویکرد تلاش دارد گفتمان جریان اصلی ژئوپلیتیک را که مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی مانند محوریت دولت و تمرکز خاص بر جغرافیا است بر هم زند. (Dalby, 1991: 274) در واقع این رویکرد را می‌توان در ذیل جغرافیای انسانی مطرح نمود. (Kuus, 2017: 89) از این مؤلفه‌ها می‌توان در راستای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده نمود.

سیاست خارجی نتیجه تعامل و وجود متغیرهای مختلف سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی و مرکب از عوامل گوناگون داخلی و خارجی و همانند پنجره‌ای درصدد کسب آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع در مقابل دیگر واحدهای سیاسی است. در این راستا هر کشوری جهت نیل به آنچه بیان گردید نیازمند برنامه‌ریزی منسجم می‌باشد. (غرایاق زندی، ۱۳۹۲: ۸۶)

یکی از مهم‌ترین موضوعات در مباحث سیاست خارجی، چگونگی تحلیل رفتار و جهت‌گیری دولت‌ها می‌باشد. در این میان جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن سیاست خارجی آن که مبتنی بر مبانی و آموزه‌های اسلامی است، چارچوب فکری متمایزی نسبت به دیگر رهیافت‌های سنتی در روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد که نه تنها در آن، سیاست خارجی ملک طلق دولت محسوب نمی‌گردد، بلکه بر عوامل مؤثر دیگری همچون هویت، بازیگران غیر دولتی - غیر رسمی در جهت‌گیری سیاست خارجی تأکید می‌نماید و نظریه ژئوپلیتیک انتقادی می‌تواند به تبیین موضوع بپردازد.

نظریه ژئوپلیتیک انتقادی به عنوان یک رویکرد پساساختاری سعی می‌کند روابط جغرافیایی را مؤثر بر سیاست بین‌الملل نشان دهد. (Sharp, 2000: 54) این نظریه که بعد از انزوای بیست ساله، و پس از جنگ جهانی دوم (Gregory, 2004:95) و در اوایل ۱۹۶۰ توسط پایه‌گذاران مکتب فرانکفورت مانند گرامشی و هورکهایمر مورد استفاده قرار گرفت، در نهایت در سال ۱۹۷۵ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد و احیا گردید. (مهریزی، ۱۳۹۴، ۷۶) این نظریه که در قالب شاخه‌ای از نظریه انتقادی به مطالعه روابط بین‌الملل می‌پردازد، از طرفی به ژئوپلیتیک سنتی انتقاد و از سویی دیگر به برخی جنبه‌های عمومی و رسمی ژئوپلیتیک مثل جغرافیا توجه می‌کند. ژئوپلیتیک انتقادی ضمن تأکید بر اهمیت «فضا» به جای «مکان» به مؤلفه‌هایی مانند هویت، بازیگران رسمی و غیر رسمی با اهداف و سیاست‌های همسو و

1. Critical geopolitics.

گفتمان‌های مشترک تأکید می‌ورزد که در بخش چارچوب نظری به‌طور کامل تبیین می‌گردد. از این‌رو مقاله حاضر در پی بیان این دغدغه است که آیا نظریه ژئوپلیتیک انتقادی می‌تواند تحلیلی صحیح از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه نماید؟ و اینکه چگونه می‌توان با استفاده از مبانی تحلیلی این نظریه در مقابل دیگر واحدهای سیاسی، بیشترین منافع را در راستای اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کسب نمود؟

بررسی‌ها نشانگر آن است که می‌توان از ظرفیت‌های نظریه ژئوپلیتیک انتقادی در راستای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده نمود. بدون تردید تحقق آرمان‌ها و ارزش‌ها مورد تأکید در سیاست خارجی کشورها با نگاه دولت‌محوری مطلق، مورد تأیید جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد، زیرا اهداف سیاست خارجی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران تعریفی فراتر از جغرافیا و مکان خاص دارد و شامل هویت‌ها و بازیگران غیردولتی نیز می‌گردد.

پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد عمده آثار منتشره در زمینه موضوع مقاله، ناظر به مباحث ژئوپلیتیک سنتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است و به‌ندرت پژوهشی را می‌توان سراغ گرفت که به پیشران‌های ژئوپلیتیک انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته باشد. از جمله کتاب‌ها *ژئوپلیتیک شیعه* (توال، ۱۳۸۴)؛ *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک* (حافظانیا، ۱۳۸۵) و عمده مقالات «ژئوپلیتیک انتقادی» (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱)؛ «انقلاب اسلامی و پیدایش ژئوپلیتیک جدید ایران» (حافظانیا و همکاران، ۱۳۹۱)؛ «عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی» (افضلی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ «ژئوپلیتیک نوین در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (جاودانی‌مقدم، ۱۳۹۱)؛ «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان» (حافظانیا و احمدی، ۱۳۸۸). در واقع تفاوت پژوهش حاضر برخلاف پژوهش‌های دیگر بیشتر به رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی اختصاص یافته که به‌صورت منسجم و با توجه به مؤلفه‌های ژئوپلیتیک انتقادی به تبیین پیشران‌های تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

ژئوپلیتیک انتقادی؛ تعریف و مؤلفه‌ها

شناسایی موقعیت جغرافیایی در سطح کره زمین، اولین قدم در تحلیل ژئوپلیتیک محسوب می‌گردد. اهمیت این موضوع، همواره ذهن نظریه‌پردازانی چون ارسطو، ابن‌خلدون، منتسکیو و راتزل را به خود جلب نموده است. (زین‌العابدین، ۱۳۸۹: ۵۴) مفهوم ژئوپلیتیک در بستر زمان تکامل یافته است و در هر

دوره‌ای از تاریخ که نظم ژئوپلیتیکی به هم می‌خورد، تعریفی جدید به خود می‌گیرد. (بدیعی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۱) از اواخر دهه ۱۸۹۰ ژئوپلیتیک به‌عنوان یک رویکرد سنتی در روابط بین‌الملل به بررسی ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط قدرت ملی و جغرافیا می‌پردازد و به نحوی آن را زیرمجموعه جغرافیای انسانی تعریف می‌نماید. (Kuus, 2017: 76) استدلال این نظریه آن است که موقعیت جغرافیایی از جمله عواملی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۳۲ - ۳۱) مفهوم ژئوپلیتیک در قرن بیست جهت معنابخشیدن به ارتباط میان جغرافیا و سیاست، مراحل مختلفی را طی نموده و از ژئوپلیتیک سنتی به ژئوپلیتیک انتقادی شیفت درون‌پارادایمی داشته است. (احمدی‌پور، ۱۳۸۱: ۱) ویژگی‌های فوق سبب گردید، تا در این مقاله به‌طور مشخص از رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی در راستای تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده گردد.

ژئوپلیتیک انتقادی از دو واژه «انتقادی» و «ژئوپلیتیک» تشکیل شده است و یک مفهوم مضاف برای مکتب انتقادی محسوب می‌گردد؛ بدین معنا که ژئوپلیتیک انتقادی در قالب شاخه‌ای از نظریه انتقادی به مطالعه روابط بین‌الملل می‌پردازد که از طرفی به ژئوپلیتیک سنتی انتقاد و از جهت دیگر به برخی عوامل و جنبه‌های عمومی و رسمی ژئوپلیتیک به شکل‌دهی سیاست خارجی توجه می‌کند. (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱: ۱؛ مهریزی، ۱۳۹۴: ۲۷) درواقع اگرچه ژئوپلیتیک انتقادی در ادامه ژئوپلیتیک سنتی شکل گرفته و عواملی مانند قدرت و جغرافیا مورد تأکید هر دو نوع از ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد. اما عوامل سخت مانند جغرافیا، در ژئوپلیتیک سنتی از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است، ولی نزد ژئوپلیتیک انتقادی چندان پررنگ نیست. بلکه هویت، بازیگران رسمی و غیررسمی با اهداف و سیاست‌های همسو و گفتمان‌های مشترک می‌تواند شکل‌دهنده ژئوپلیتیک انتقادی باشد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۴ - ۴۳؛ ملک محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۹ - ۱۱۸) درواقع در ژئوپلیتیک انتقادی، محوریت قدرت دولت و مسئله جغرافیا به حاشیه رانده می‌شود؛ زیرا در این نظریه جغرافیا و قدرت محصور به مکان و جایگاه مشخصی نیست (Reynolds, 1994: 396) و «فضا» جایگزین «مکان» می‌گردد.

با الهام از رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی که در دهه ۱۹۹۰ مطرح گردید ایجاد فضای مشترک نیاز چندانی به مرز و بازیگر رسمی ندارد، بلکه جنس گفتمانی و هویت بازیگر دارای اهمیت است و مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک دینی، اعتقادی و فرهنگی در قالب ژئوپلیتیک انتقادی که تماماً، نگاهی غیر سخت‌افزاری به موضوعات داشته قابلیت بهتری برای تبیین دارد. (Hyndman, 2004: 308)

ژئوپلیتیک انتقادی درصدد نقد وضع موجود و دستیابی به شرایط مطلوب جهت تحقق نظمی نوین بر

پایه هویت، گفتمان‌سازی و اهمیت بازیگران و گروه‌های غیردولتی می‌باشد. در واقع اگرچه در ژئوپلیتیک انتقادی و سنتی، مفهوم جغرافیا مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما از دو جهت بین ژئوپلیتیک‌های یادشده تفاوت وجود دارد.

یک. در ژئوپلیتیک انتقادی هویت، بازیگران غیر رسمی و گفتمان‌ها نسبت به جغرافیا از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

دو. جایگزینی «فضا» با «مکان» در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی در راستای ایجاد فضای مشترک، نیازی به مرز و بازیگر رسمی وجود ندارد.

انقلاب اسلامی ایران و پیدایش ژئوپلیتیک جدید

انقلاب اسلامی ایران توانست، ژئوپلیتیک شیعه را در قالب یک واحد سیاسی منسجم، مطرح و سپس تثبیت نماید. این امر سبب گسترش و نفوذی شده که نتیجه آن منجر به برتری سیاسی بر دیگر واحدهای سیاسی شده است. (قوام، ۱۳۷۰: ۸۸؛ روشن، ۱۳۸۵: ۹۴) جمهوری اسلامی ایران با عنایت به آرمان‌های انقلابی خود در تلاش است با تحت تأثیر قرار دادن دیگر کشورها میزان نقش‌آفرینی خود را در عرصه جهانی تقویت نماید، انطباق جغرافیای ایران با وجود کشورهای شیعی در محدوده مرزهای سیاسی و خارج از مرزهای سیاسی شرایط ویژه‌ای را برای ایران فراهم نموده است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۹) تمدن اسلامی دارای ظرفیت‌های زیادی است که تواناسازی انسان را جهت دفاع از مستضعفان جهان در مقابل قدرت‌های استکباری بالفعل می‌نماید. این امر می‌تواند تحت رهبری واحد ضمن بیدار نمودن وجدان‌های خفته آنها را علیه ظلم و سلطه متحد سازد، این پیش‌بینی با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ محقق گردید و این انقلاب مرکز ثقل تحولات جدید در نظام بین‌الملل جدید گردید. زیرا انقلابیون با دستانی خالی، اما با اعتقاد راستین به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی در مقابل سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ ایستاده و پیروز گردیدند. این خیزش نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران و جهان اسلام در راستای امکان تغییر و تحول در معادلات سیاسی دنیا بوجود آورد. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۷۸)

بازتاب شکل‌گیری انقلاب شیعه را می‌توان در دو سطح منطقه‌ای و جهانی مورد بررسی قرار داد. ژئوپلیتیک شیعه در سطح منطقه‌ای به مثابه رقیب ژئوپلیتیک حاکم بر خاورمیانه و در سطح بین‌المللی؛ ژئوپلیتیک به مثابه ایدئولوژی مبارزاتی علیه سلطه و هژمون حاکم بر نظام بین‌الملل مطرح گردید.

نظم ژئوپلیتیک خاورمیانه که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران متزلزل گردیده بود، با تشکیل حکومتی شیعی در خاورمیانه شرایط را برای جایگزینی نظم ژئوپلیتیکی جدید با محوریت ایران فراهم نمود. (ضرغامی، ۱۳۹۳: ۱۹۸ - ۱۹۷) اگرچه برخی مانند پادشاه اردن و حسنی مبارک کوشیدند، قدرت‌یابی

شیعیان عراق، پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ را در قالب یک پروژه طراحی شده از سوی ایران با عنوان خطر هلال شیعی مطرح نمایند و آن را نوعی تغییر موازنه قدرت به نفع شیعیان و علیه منافع آمریکا، اسرائیل و اهل سنت تلقی نمایند، (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۴۵) اما مسئولان جمهوری اسلامی ایران همواره موضوع هلال شیعی را رد نموده و معتقدند، این مسئله یک امر ایدئولوژیک است که توسط کشورهای غربی و منطقه، با هدف توطئه علیه ایران و ترس از شیعه و ایران بیان می‌گردد. آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی در این باره می‌فرماید:

یک هلال شیعی را از ایران تا عراق، تا بحرین، تا لبنان تشکیل می‌دهند؛ برای اینکه جامعه اهل سنت و دولت‌های اهل تسنن را بترسانند. از این طرف هم مظاهری را درست می‌کنند که جمهوری اسلامی را از همسایگانش دور کنند. (بیانات: ۱۳۸۵/۷/۲۱)

شاید بتوان سقوط صدام را که پس از حمله آمریکا به عراق صورت گرفت و نتیجه آن منجر به قوت گرفتن شیعیان عراق گردید، به عنوان یک نقطه عطف مهم در رشد و قوت گرفتن ژئوپلیتیک شیعی پس از انقلاب اسلامی نامید. اهمیت این موضوع از آن جهت مهم بود که از آن تاریخ یک دولت شیعی، در کنار انقلاب ایران قرار گرفت، که تا قبل از آن سابقه نداشت و این برای ایران بسیار مهم بود. این امر موازنه قدرت را به سود شیعیان تغییر داد و سبب تسهیل ارتباط و پیوند گروه‌های شیعی دیگر، در کشورهای آذربایجان، افغانستان، کویت، بحرین، پاکستان، یمن، لبنان و هند با ایران گردید. (ضرغامی، ۱۳۹۳: ۲۰۶)

در کنار آنچه بیان گردید، موقعیت جغرافیایی استقرار شیعیان در منطقه خاورمیانه بسیار مهم است که آنها را در قلب بزرگ‌ترین منطقه اقتصادی و مرکز انرژی خاورمیانه با بیش از ۷۵ درصد از ذخایر نفتی جهان، قرار داده است. (بروجردی، ۱۳۹۰: ۱۲) اکثریت شیعیان ایران، عراق، کویت و آذربایجان بر ۳۰ درصد ذخایر نفت دسترسی دارند، که اگر قسمت شیعه‌نشین شرق عربستان سعودی به این ارقام اضافه شود، این مقدار به ۵۰ درصد می‌رسد. بنابراین شیعیان عرب به همراه ایران می‌توانند اکثر منابع منطقه را به کنترل خود درآورند. (جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

ظهور و گسترش ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد بازی راهبردی و امنیتی سنتی در منطقه خاورمیانه است. واضح است که شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منبعت از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای منطقه و تعیین الگوی دوستی و دشمنی دولت‌ها اثر جدی می‌گذارد. (توال، ۱۳۸۴: ۱۳۷) در واقع ژئوپلیتیک شیعه یک واقعیت و دنباله جغرافیایی کشورهای شیعه‌نشین منطقه خاورمیانه است که سیاست و ایدئولوژی نقشی در ساختن آن ندارد. (ضرغامی، ۱۳۹۳: ۲۱۲) این واقعیت با ویژگی‌هایی نظیر قلب بزرگترین منطقه نفت‌خیز خاورمیانه و جهان، کمربند سیاسی و اقتصادی خاورمیانه، ایجاد همگرایی

توأم با نفوذی ایمانی بین شیعیان که به گفته حسنی مبارک، این عمق نفوذ به نحوی است که شیعیان ساکن در جهان به‌ویژه کشورهای عربی را به ایران وفادارتر از کشورشان ساخته است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) در کنار ویژگی‌هایی که بیان گردید، انسجام فکری در هدف، پایداری در عمل و نیز حمایت از محور مقاومت در مقابل سلطه، استکبار و صهیونیسم، ظرفیت بالایی برای انقلاب اسلامی ایران جهت ارائه الگو و نظمی نوین در راستای اهداف انقلاب اسلامی و تقابل با نظم کنونی بوجود آورده است.

اگرچه مرکز ثقل ژئوپلیتیک شیعه را مذهب شکل می‌دهد، اما منطق مقاومت، استکبارستیزی و احترام به حقوق مردم در تعیین سرنوشت خود در قالب مردم‌سالاری دینی همگی می‌تواند به تقویت ژئوپلیتیک شیعه کمک زیادی نماید به‌گونه‌ای که غیرشیعیان و نیز آزادی‌خواهان جهان در ذیل سیاست‌های این ژئوپلیتیک قرار گیرند. منطق قوی در ژئوپلیتیک شیعه باعث شده، نفوذ آموزه‌های آن از دایره مذهب و سرزمین عبور نماید و حوزه تأثیرگذاری آن با مرکزیت کانون‌های شیعی به خارج از مرزهای ایران رسوخ و نفوذ نماید. (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

شاید بتوان تقویت ژئوپلیتیک شیعه را اولین گام مهم منطقه‌ای ایران برای نیل به اهداف انقلاب اسلامی ایران در راستای ایجاد نظم نوین جهانی با آرمان نظام بین‌الملل عادلانه اسلامی دانست. اگرچه نظام آرمانی جمهوری اسلامی ایران تشکیل جامعه جهانی اسلامی است، ولی در شرایط فعلی تلاش خود را براساس اصول برابری دولت‌ها، حکومت قانون، منافع مشترک بشری، عاری از سلطه و خشونت ساختاری است؛ که در آن کشورها بتوانند به دور از رابط قدرت و براساس احترام متقابل منافع خود و بشریت را تأمین نمایند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱)

ژئوپلیتیک انتقادی و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تثبیت و گسترش قلمرو (تعلق ژئوپلیتیکی)، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در بحث‌های مربوط به ژئوپلیتیک است، که این امر موجبات تثبیت حق برتری اقتصادی و نفوذ سیاسی را فراهم و به رسمیت می‌شناسد. (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۱: ۹۴) تعلق قلمرو یا قلمروسازی در واقع مفهومی است که گروه‌ها، افراد یا دولت‌های قدرتمند برای کنترل فضای جغرافیایی در راستای ایجاد نظمی نوین سیاسی و ژئوپلیتیکی مورد استفاده قرار می‌دهند. حلقه وصل افراد و کشورها جهت قلمروسازی، ایجاد گفتمان است. (افضلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۷۸ - ۵۷۷) در واقع نظم نوین، معطوف به گفتمان‌هایی است که بتواند ایجاد و اعمال قدرت نماید، همان‌طور که در چارچوب نظری بیان گردید، ژئوپلیتیک سنتی به‌دلیل اهمیت دادن به مؤلفه‌های سخت ژئوپلیتیک، برای جغرافیا و محوریت قدرت دولت‌ها، اهمیت زیادی قائل است، ولی در ژئوپلیتیک انتقادی با وجود تأکید بر عنصر قدرت و جغرافیا، اما این دو از اهمیت بالایی نزد ژئوپلیتیک انتقادی برخوردار نیست.

هویت، دال و فضای گفتمانی‌سازی و بازیگران غیر رسمی - غیر دولتی سه مؤلفه مهم در ژئوپلیتیک انتقادی محسوب می‌گردد که هر یک از دال‌های یادشده می‌تواند به‌عنوان یک ابزار قدرت به تغییر وضع موجود و خلع نظم نوین بیانجامد. درواقع مؤلفه‌هایی که بیان‌گردید گفتمان مدرن قدرت را شکل می‌دهد و این شکل‌گیری جدید از قدرت به آن دلیل است که در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی از جغرافیا به‌عنوان زمین به‌مثابه دانش جغرافیایی معنا می‌گردد. (Livingstone, 1993: 78; Ó Tuathail, 1996: 92)

ژئوپلیتیک شیعی به لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده هویتی و گفتمانی، قرابت خاصی به نظریه ژئوپلیتیک انتقادی دارد؛ زیرا از یک‌سو با نظم حاصل از ژئوپلیتیک سنتی که جغرافیا از اهمیت بالایی برخوردار بوده و اساس نظریه امپریالیسم را شکل داد (مهریزی، ۱۳۹۴: ۷۶) مخالف است و از سوی دیگر مخالف نظم نوین فعلی است که منجر به حاکمیت هژمونی غرب و سلطه آنها گردیده است. از این‌رو در این بخش از مقاله تلاش بر آن است که از سه مؤلفه اصلی ژئوپلیتیک انتقادی در تبیین و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده گردد.

۱. هویت و نقش آن در سیاست خارجی

هویت به‌عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار از مهم‌ترین عوامل پایدار در شکل‌دهی قدرت شمرده می‌شود. با توجه به آنچه که نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک انتقادی در دهه ۱۹۹۰ مطرح می‌نمایند جغرافیای سیاسی تأثیر بسیار زیادی از هویت و فرهنگ می‌پذیرد. (Hyndman, 2004: 311) قلمرو ژئوپلیتیکی ممکن است مرزهای جغرافیایی کشورها را درنوردد، اما تغییر هویت و ارزش‌های آن بسیار دشوار است، زیرا انسان‌ها همواره تمایزات خود را ذیل هویت تعریف می‌کردند، درواقع هویت به خودآگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد و در مفهوم خاص‌تر هویت خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های مختلف دلالت می‌کند. (درخشه، ۱۳۸۹: ۱۹۷ - ۱۹۶)

در حوزه مطالعات مربوط به هویت سه رویکرد ذات‌گرا، گفتمانی و برساخت‌گرا وجود دارد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۳) با توجه به وجود سه رویکرد یادشده به‌نظر می‌رسد، رویکرد برساخت‌گرا تبیین بهتری از هویت در این تحقیق ارائه نماید. و آن بدین‌معناست که هویت از جایی نیامده و انسان‌ها آنها را کشف نکرده‌اند، بلکه هویت یک واقعیت است که می‌تواند حاصل شرایط اجتماعی و کنش اجتماعی انسان‌ها باشد. (افضلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۷۸ - ۵۷۷) با پذیرش این تفسیر از هویت، پدیده‌های اجتماعی مثل انقلاب اسلامی می‌تواند به کشف واقعیت هویت بپردازد. درواقع انقلاب اسلامی ایران، اقدام به هویت‌سازی و هویت‌شناسی مسلمانان کرده و آن را اعاده نمود و شرایط را برای مطرح نمودن اسلام مهیا کرد. (درخشه، ۱۳۸۹: ۹۴ - ۹۳)

اگرچه برخی تحولات جدید ژئوپلیتیک شیعه را نوعی قدرت‌نمایی شیعیان در منطقه تلقی می‌نمایند، اما این امر بدان معنا نیست که تهدیدی برای دیگر رقبا شمرده شود. (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۶) حقیقت آن است که هویت شیعی مهم‌ترین کانون قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است که نمود و ثمره آن اتحاد و یکپارچگی سیاسی توده‌ها و طبقات اجتماعی در داخل و خارج از ایران بوده است. (جعفری‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۳۰ - ۱۲۹) تشیع در درون خود ویژگی‌ها و امتیازاتی دارد که فراتر از هر محاسبه‌ای، امکان برانگیختن و توان بسیج توده‌های مردم و احساسات و علایق مشترک را دارد. (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۹: ۸۰) این امر موجب می‌شود فارغ از تمام محدودیت‌های جغرافیایی، سازمانی و دولتی آنها را به هم نزدیک نماید. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۲۷) بدون تردید بحث از ویژگی‌های هویتی شیعه به معنای ارائه مدلی متمایز از اسلام نیست بلکه هدف، تبیین ظرفیت‌هایی است که می‌توان از آن در راستای بازیابی هویتی حقیقی مسلمانان اعم از شیعه و سنی استفاده نمود.

آلورن تورن موضوعی تحت عنوان «قدرت فرهنگی‌شده» مطرح می‌کند و بیان می‌دارد اگر قدرت برآمده از متن جامعه و مبتنی بر ارکان هویتی باشد، آن قدرت استحکام و تداوم زیادی خواهد داشت. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۶: ۸۰ - ۷۶) وجود مفاهیمی نظیر ولایت، تولی و تبری، شهادت، عاشورا و انتظار، ظرفیت بالفعل و بالقوه فراوانی در راستای تقویت ارکان هویتی تشیع دارد، با احیای مؤلفه‌های مذکور می‌توان به قدرت فرهنگی‌شده پایدار دست یافت و انقلاب اسلامی ایران این مهم را انجام داد. در واقع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام مفاهیم تعطیل‌شده تشیع و هویت آنان را زنده نمود.

میشل فوکو در کتاب *ایران: روح یک جهان بی‌روح* بیان می‌دارد که هویت اسلام شیعی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، احیا گردید و دقیقاً روح یک جهان بی‌روح را زنده نمود. (فوکو، ۱۳۸۶: ۶۷) اراده جمعی (بسیج عمومی) آنها بود که آنان را از لحاظ مشروعیت سیاسی کاملاً مستحکم کرد.

۲. نقش فضای گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مهم در ژئوپلیتیک انتقادی، فضا و دال گفتمانی است. این مؤلفه از آن جهت مهم است که توده‌ها را از ساختار ژئوپلیتیکی تخیلی رهایی بخشد و برداشت‌های جغرافیایی نابرابر از جهان را تبیین نمود. ماهیت نابرابر سیاست جهان در اقتصاد، سیاست و فرهنگ از جمله موضوعات مهم در ژئوپلیتیک انتقادی است. (دادز، ۱۳۹۲: ۶۹ به نقل از راستی، ۱۳۹۵: ۷۱۲) در واقع این مؤلفه از آن جهت دارای اهمیت است که اعتقاد دارد ایجاد یک فضای گفتمانی نیاز به بازیگر رسمی - دولتی، مرز و جغرافیا ندارد، بلکه عوامل غیر سخت‌افزاری می‌تواند در راستای ایجاد فضای مشترک بین‌الادهرانی

مرزهای جغرافیایی را درنوردد و به مطلوب مورد نظر برسد. (Hyndman, 2004: 308) در واقع می‌توان گفت جغرافیای سیاسی تحت تأثیر مباحث گفتمانی فرهنگ و هویت قرار می‌گیرد.

یکی از گفتمان‌های مهم در ژئوپلیتیک انتقادی این است که امروزه گفتمان غرب با ترویج انگاره‌های سرمایه‌داری توانسته است، گستره‌های وسیعی از جغرافیا را در راستای اهداف خود به خدمت گیرد. (افضلی، ۱۳۹۴: ۵۸۴) گفتمان‌سازی‌های امروزی نظام سرمایه‌داری به مراتب از استعمار و امپریالیسم‌های مطرح در گذشته خطرناک‌تر است. نظام سلطه بدون توسل به خشونت و هیچ هزینه‌ای به تسخیر افکار و نفوذ و قلوب نظام‌های تحت سلطه دست می‌یابد و آنها را استثمار می‌نماید. بدون اینکه آنها مقاومت، اعتراض یا عکس‌العملی نشان دهند. (همان) ماهیت انتقادی و اعتراضی تشیع همواره در راستای ظلم‌ستیزی و عزت‌داری بوده است. گفتمان‌هایی نظیر عدالت، صلح و برابری، از جمله رویش‌های گفتمانی انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌گردد. تحقق گفتمان‌های یادشده در حاکمیت نظام سلطه امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو لازم است نظمی که مخل امنیت، صلح عادلانه جهانی و برابری می‌گردد برچیده شود. به نظر می‌رسد گفتمان محوریت مقاومت در مقابل گفتمان سلطه، می‌تواند بهترین تبیین را از تقویت ژئوپلیتیک شیعی در راستای تحقق نظم نوین جهانی با محوریت ایران داشته باشد.

مفهوم «محور مقاومت» در مقابل «محور شرارت» که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردیده بود، در واقع می‌توان گفت محوریت این گفتمان مبتنی بر تقابل با سیاست‌های استکباری و سلطه‌طلبی آمریکا محسوب می‌گردد. (کریمی، ۱۳۹۶: ۲) گفتمان محور مقاومت با الگوبرداری از انقلاب اسلامی و تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران به قدرتی کارآمد و بازیگری مؤثر تبدیل شده است و بدون تردید مجموعه امنیتی محور مقاومت به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه توانسته است، نظم امنیتی این منطقه را تغییر، و امنیت اسرائیل و نیز منافع هم‌پیمانان غربی آن به‌ویژه ایالات متحده را دچار خدشه نماید. (همان: ۱۲)

علاوه بر گفتمان محور مقاومت، دو گفتمان دیگر نیز وجود دارد که صبغه ژئوپلیتیکی داشته است. به عبارت دیگر در این دو گفتمان موقعیت جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که عبارتند از: گفتمان «نه شرقی نه غربی» و گفتمان «امت واحد اسلامی».

سیاست «نه شرقی نه غربی» که در قالب یک شعار مطرح گردید در واقع این گفتمان به‌عنوان یک استراتژی ژئوپلیتیکی در مقابل دو بلوک غرب و شرق مطرح، و مبنای استقلال‌خواهی، عزت‌طلبی و عدم وابستگی به قدرت‌های استکباری گردیده است. (جعفری‌پناه، ۱۳۹۸: ۹۳ - ۹۲) پیروزی انقلاب اسلامی ایران نوعی انتقاد به تقسیم‌بندی‌های موجود در جهان بود و شعار نه شرقی نه غربی، یک سیاست

اعتراضی به ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی بود، این سیاست، ایران را به‌عنوان کانون نیروهای ژئوپلیتیکی غیر همسو با نظام دو قطبی مطرح نمود و خلأ ژئوپلیتیکی در دل نظام دو قطبی ایجاد کرد و خود را خارج از این ساختار تعریف کرد. (حافظنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۸)

مفهوم «نه شرقی نه غربی» در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نفی سلطه و تن ندادن به دخالت و حاکمیت خارجی است. این استراتژی مدعی تغییر توازن قوا و ایجاد قطب سوم در برابر دو قطب شرق و غرب است. شعار نه شرقی نه غربی به‌عنوان یک شعار تأثیرگذار، نمایانگر شیفت پارادایمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به دوران پهلوی بوده که در آن از نزدیکی با غرب و مبارزه با کمونیسم به سیاست نه شرقی نه غربی تغییر نموده است. این موضوع مبنای کنش‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت به نحوی که امروزه ژئوپلیتیک شیعه در مقابل تمام ناعدالتی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها ایستاده و به الگویی برای مسلمانان تبدیل شده است.

گفتمان امت واحده اسلامی از دیگر موضوعات مهم ژئوپلیتیکی شمرده در واقع، وحدت بین مسلمانان از جمله موضوعات مغفول در بین کشورهای اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران سعی دارد بر مبنای آموزه‌های اسلامی و طبق قانون اساسی به تشکیل امت واحده اسلامی بپردازد، بدون اینکه عوامل جغرافیایی دولت‌گرایی مورد توجه قرار گیرد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۹) زیرا تمام کشورهای اسلامی را جزئی از پیکره واحده امت اسلامی در مقابل سلطه‌گران و جبهه کفر قلمداد می‌کند.

دکترین سیاسی در اسلام، به امت‌محوری به‌جای دولت‌محوری تأکید می‌ورزد که بین آنها صرفاً رشته‌های ایمانی و عقاید مشترک پیوند ایجاد می‌کند. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۴) یکی از تفاوت‌های اساسی نظام سیاسی اسلام با مکاتب سیاسی و حقوقی معاصر در مرزبندی موجود میان «ملت» و «امت» است. اسلام از آن جهت که دینی جاودانی و جهان‌شمول است، و جامعه بشری را مخاطب خویش می‌داند، بدون توجه به مرزهای سرزمینی و تفاوت‌های نژادی، زبانی، ملی و فرهنگی از میان همه انسان‌ها سربازگیری می‌کند و نام امت واحده - «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مؤمنون / ۵۲) - را بر پیروان خویش می‌نهد.

در رویکرد سیاسی اسلام، مفهوم امت هسته اصلی نظریه اسلام سیاسی را شکل می‌دهد. در این رویکرد مرزهای سیاسی جز آنهایی که دارالاسلام را از دارالحرب جدا می‌کند، در دیدگاه اسلام اعتباری نداشت. در دارالاسلام نیز مجموعه‌ای از افراد که به‌واسطه مذهب^۱ تعامل و پیوند دارند، امت نامیده

می‌شدند. (Holt Lambton, Lewis, 1977: 175، به نقل از حافظنیا و احمدی‌پور: ۱۳۹۷: ۲۷)

امام خمینی علیه السلام در رد دولت‌محوری و تأکید بر محوریت ملت‌ها بیان می‌دارد: «من مکرر عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است». (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۱ / ۴۰۳) در نتیجه

واحد تحلیل در سیاست خارجی نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت، بلکه امت اسلامی است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز پس از انقلاب همواره در راستای وحدت و همدلی مسلمانان بوده و فرقی بین سنی و شیعه قائل نبوده است. هر گروه سنی و شیعه که در مقابل سلطه استکبار قد علم کند و از مظلومین و مستضعفین دفاع نماید مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران است. از این رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بایستی در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد. (آقای و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۲)

تشکیل جامعه جهانی اسلامی بر مبنای نظریه امت واحده اسلامی، یک هدف و آرمان بلندمدت در جمهوری اسلامی ایران شمرده می‌شود که در آن دولت - ملت، بین کشورهای اسلامی معنا ندارد. البته این یک آرمان است، بدون شک در شرایط فعلی، جمهوری اسلامی ایران قصد ندارد خارج از عرف نظام بین‌الملل گام بردارد، از این رو درصدد بر هم زدن نظام دولت - ملت نیست، بلکه برای تحقق اهداف خود سعی دارد، در چنین نظامی که در سطح بین‌الملل وجود دارد، در راستای تشکیل امت و جامعه جهانی اسلامی بکوشد، تا موقعی که شرایط جهت شکل‌گیری جامعه جهانی اسلامی مهیا گردد، این امر ناظر به تحقق شرایط آرمانی در درازمدت است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵)

با توجه به آنچه بیان گردید، گفتمان ژئوپلیتیکی محوریت امت اسلامی، مهم‌ترین عنصر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و آنچه در مورد استراتژی ژئوپلیتیک شیعه مطرح می‌گردد، از دو جهت در راستای نیل به هدف اصلی - که همان محوریت امت اسلامی است - می‌باشد.

یک. ژئوپلیتیک شیعه معطوف به گفتمان اصیل اسلامی بوده و فارغ از ملاحظات مذهبی است.

دوم. هر کشور، گروه و یا بازیگران غیر رسمی (شیعه و سنی) می‌تواند ذیل تعریف گفتمان محوریت امت واحده اسلامی قرار گیرد.

درواقع ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه، مقابل ژئوپلیتیک استبدادی و استثمارگری غرب است نه در مقابل ژئوپلیتیک سنی. زیرا معتقد است دو ژئوپلیتیک شیعه و سنی باید نهایتاً در پی تشکیل امت واحده باشند.

۳. جایگاه بازیگران و گروه‌های غیر دولتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

وقتی سخن از سیاست در روابط بین‌الملل به میان می‌آید، آنچه به ذهن متبادر می‌گردد؛ روابط میان دولت‌ها مطرح می‌گردد. (قادری، ۱۳۸۷: ۱۶۸) اما چنین تبادری با وجود پیچیدگی‌های موجود در روابط و تعاملات گسترده جهانی، امکان محدود کردن روابط بین دولت‌ها بسیار مشکل شده است. در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی محدود نمودن قدرت دولت به قلمرو جغرافیایی آن کشور و نیز منحصر کردن اقتدار و حاکمیت به دولت‌ها قابل قبول نیست. از این رو به اجرای حکمرانی و تأثیرگذاری بازیگران غیر رسمی در

ورای جغرافیای معین تأکید می‌نماید. (Kuus and Agnew, 2008) جوزف نای و رابرت کوهن در کتابی مشترک با عنوان «روابط فراملی و سیاست جهانی» به تبیین اهمیت گروه‌ها و بازیگران غیر دولتی پرداخته و به نقش آنها در روابط اقتصادی، سیاسی و تعاملات جهانی تأکید می‌ورزند. این برداشت، مفروض اصلی موضوع روابط بین‌الملل را که انحصار بازیگران در دولت‌ها را تعیین و محدود می‌کرد، به چالش کشیده است. (قادری، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

درواقع می‌توان گفت استدلال ژئوپلیسین‌های انتقادی مبتنی بر این موضوع است که اساساً به لحاظ تاریخی محدود نمودن مکان به قلمرو خاص پذیرفته‌شدنی نیست. (Murphy, 1996: 73) این عقب‌نشینی از فهم سنتی که از مفهوم ژئوپلیتیک وجود داشت، سبب آن می‌گردد که دریچه‌های جدیدی از سیاست به سمت مفاهیم پیچیده بازیگران قدرت بوجود آید (Agnew, 1999: 24; Elden, 2005: 11) که علی‌رغم پیچیده نمودن قدرت و حاکمیت، می‌تواند نشان‌دهنده تحدید قدرت دولت و به رسمیت شناختن بازیگران غیر رسمی تلقی گردد.

یکی از اهداف و مفروضات اساسی ژئوپلیتیک انتقادی چگونگی فضاسازی بازیگران در سیاست بین‌الملل است. (Kuus, 2017: 27) از منظر ژئوپلیسین انتقادی، کشورها و حکومت‌ها تنها عامل ژئوپلیتیکی محسوب نمی‌گردند، بلکه ممکن است، بازیگران غیر رسمی - دولتی، احزاب سیاسی، سازمان‌های غیر دولتی، حتی افراد و شرکت‌ها نیز می‌توانند یک عامل مهم ژئوپلیتیکی محسوب گردند. (Filinet, 1390: 39) به نقل از راستی، (۱۳۹۵: ۷۰۰) رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی به حکومت‌ها معطوف به عدم امکان جداسازی قلمرو داخلی از خارجی است. به عبارت دیگر تمایز ژئوپلیتیک انتقادی نسبت به ژئوپلیتیک سنتی در این است که بازیگران غیر دولتی، احزاب و گروه‌ها نیز می‌توانند نقش کلیدی در تحولات سیاسی جهان ایفا نمایند. (راستی، ۱۳۹۵: ۷۱۱) درواقع یکی از تحولات مهم در نظریه ژئوپلیتیک، شیفت درون پارادایمی از ژئوپلیتیک سنتی به انتقادی است و مذهب یکی از گزاره‌های مهم در این شیفت، محسوب می‌گردد که فضای ژئوپلیتیکی جهانی را دستخوش تغییر نمود. درواقع احیای عناصر مذهبی در عرصه ژئوپلیتیک، سبب شکل‌گیری بازیگرانی جدید در نظام بین‌الملل با یک ایدئولوژی و هدف واحد گردید. (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۷۰) انقلاب اسلامی ایران بیشترین اثر را در ورود دین و مذهب به مسائل بین‌المللی داشته است. یکی از ویژگی‌های مهم دین اسلام به‌خصوص تشیع، وجود ماهیت فراسرزمینی است، (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰) مفهوم شیعه در کتب لغوی به‌معنای اتباع، انصار و اعوان ذکر شده است. یکی از ویژگی‌های مهم در معانی ذکر شده این است که عنصر تابع بودن در شیعه جایگاه خاصی دارد. (مشکوت کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) درواقع شیعه به مثابه تشکیلاتی است که در هر امر

ضروری اجتماع کرده و از رأس هرم در راستای ترویج و احیای تشیع پیروی می‌نماید. امروزه جمهوری اسلامی ایران کانون اصلی شیعیان محسوب می‌گردد و تمام گروه‌ها و بازیگران شیعه در سراسر جهان سعی دارند، خود را به این کانون وصل و از آن در راستای تقویت ژئوپلیتیک شیعه، حمایت و تبعیت نمایند. این امر سبب شده انقلاب اسلامی بر ژئوپلیتیک شیعه تأثیر بگذارد و اقدام به ایجاد مرکزیت واحد و سازمان‌دهی یکپارچه‌ای با عنوان بین‌الملل شیعه بنماید. (کریمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۳ - ۱۷۰) مبنای اقدامات بازیگر سیاست خارجی دولت اسلامی را که تصمیم‌ها و رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) بر پایه آن شکل می‌گیرد، می‌توان «منطق تکلیف» نامید. مبنای منطق تکلیف، کنش معطوف به اجرای احکام الهی است که محدوده رفتار مشروع بازیگر را در عرصه تصمیم‌گیری تعیین می‌کند. (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۱ - ۲۰)

با توجه به مباحث مطرح‌شده، بیان گردید که در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی که بازیگران و گروه‌های غیر دولتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و جمهوری اسلامی ایران از این ظرفیت در راستای منافع خود استفاده نموده و به‌عنوان محوریت هرم، تأثیرگذار است، جهت تبیین این موضوع می‌توان از مدل والرشتاین استفاده کرد. با توجه به تشابه ساختار روابط ژئوپلیتیک با مدل اقتصادی والرشتاین (کریمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۶) مرکزیت ایران در مناطق استقرار شیعیان را می‌توان مورد توجه قرار داده و بررسی نمود. در محدوده جغرافیایی ایران، تعداد فراوانی شیعیان نیز به شکل اکثریت یا اقلیت در فواصل دور و نزدیک و عمدتاً در کشورهای منطقه خاورمیانه و شبه قاره زندگی می‌کنند. مجموعه این گروه‌ها و جوامع شیعی را از نقطه‌نظر ژئوپلیتیک می‌توان مکمل‌های فضایی ایران در نظر گرفت که به حوزه نفوذ ایران تعلق دارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۸) تمام گروه‌ها و جوامع شیعی اطراف ایران، به‌جز کشور عراق که بازیگر رسمی محسوب می‌گردد، دیگر گروه‌ها و بازیگران، غیر رسمی محسوب می‌گردند که در فضای پیرامونی ایران نقش فعال و مؤثری دارند.

بر این اساس، اگرچه ایران در منطقه یک قدرت محسوب می‌گردد، ولی در مقیاس جهانی جزو کشورهای نیمه پیرامون محسوب می‌شود؛ اما با در نظر گرفتن متغیر تشیع، می‌توان آن را به‌عنوان یک مرکز، که دارای پیرامون و شبه پیرامون می‌باشد، فرض نمود. محوریت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر رسمی، مرکز و جهت‌دهنده بازیگران و گروه‌های غیر دولتی شده است. با این نگاه قلمرو نیمه پیرامون و پیرامون را می‌توان برای این مرکز (ایران) قائل شد که در این میان عراق، بحرین و آذربایجان را به‌عنوان نیمه پیرامون و کشورهایایی مثل لبنان، پاکستان، هند، ترکیه، یمن، امارات، سوریه، نیجریه، کویت و حتی عربستان را پیرامونی محسوب نمود. (همان: ۸۰)

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای محوریت ژئوپلیتیکی در بین شیعیان، با حمایت و تقویت گروه‌ها و بازیگران پیرامونی و شبه‌پیرامونی، توانست خود را به‌عنوان یک الگو رقیب در مقابل نظم ژئوپلیتیک حاکم بر خاورمیانه که نوعاً سنی بوده و نیز در مقابل هژمون حاکم بر منطقه که در راستای منافع آمریکا و غرب بوده مطرح نماید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

بازیگران، کنندگان و کنشگران و فعالان در دنیای اسلام زیادند، از همه نوعش؛ اما میان‌دار، جمهوری اسلامی است. (بیانات در دیدار جمعی از شاعران آئینی و مداحان خراسان، ۱۳۹۵/۴/۲۴)

انقلاب اسلامی ایران توانست با ارائه الگوهای جدید سیاسی و فکری به ملل تحت ستم، ضمن نقش‌دهی به بازیگرانی که هویت خود را بازیافته بودند، افکار عمومی آنها را برای ایجاد تغییر و تحول در ساختار بین‌الملل آماده نماید که بتوانند تأثیرگذار باشند. ایران با فعال کردن جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش و تقویت حرکت آنها، توانست در لبنان و فلسطین پیروزی‌هایی به‌دست آورد. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۱۰ - ۱۱۹)

امروزه جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه سعی دارند، با تغییر رویکرد و رفتار سیاسی از حفظ وضع موجود و موضع انفعالی به تغییر وضع موجود دست بزنند. جمهوری اسلامی ایران این پتانسیل و امکان را برای بازیگران غیر رسمی بوجود آورده است. در این زمینه برژنسکی نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید:

تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران [امام] خمینی علیه السلام یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است. بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکار نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند. (داودی، ۱۳۶۸: ۸۰)

نتیجه

این نوشتار در پی بررسی و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی است. مسئله این مقاله، امکان‌سنجی و توانمندی نظریه ژئوپلیتیک انتقادی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و در همین راستا بیان گردید که ژئوپلیتیک انتقادی امکان بهتری جهت تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌نماید؛ زیرا ژئوپلیتیک سنتی مبتنی بر جبرگرایی و تلقی تک بعدی از محیط جغرافیایی است و به امور خارج از محیط واقعی - جغرافیایی اهمیتی قائل نیست. این امر تحلیل سیاست خارجی را نارسا می‌نماید. اما در مقابل ژئوپلیتیک انتقادی به مسائل، فراتر از جغرافیا می‌نگرد. این نظریه ضمن اهمیت قائل شدن به هویت و گفتمان‌های انتقادی به

نظام بین‌الملل، به نقش بازیگران غیر رسمی - غیر دولتی تأکید می‌ورزد، از این جهت نظریه ژئوپلیتیک انتقادی ظرفیت‌های زیادی برای جهت‌گیری و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌نماید. انقلاب اسلامی ایران با بازیابی هویت شیعیان، حمایت و اهمیت دادن به بازیگران غیر دولتی و غیر رسمی همسو با سیاست‌های ایران و نیز ایجاد گفتمان‌هایی نظیر محوریت امت اسلامی و شعار و سیاست نه غربی نه شرقی به‌عنوان استراتژی ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران، سعی نمود از ظرفیت نظریه ژئوپلیتیک انتقادی به تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

منابع: و مآخذ

قرآن کریم

۱. احمدی‌پور، زهرا و مرجان بدیعی، ۱۳۸۱، «ژئوپلیتیک انتقادی»، *مجله مدرن*، دوره ۶، ش ۴، ص ۵۲-۲۵.
۲. احمدی، سید عباس، محمدرضا حافظ‌نیا، مرجان بدیعی ازندهای و موصولو طهمورث حیدری، ۱۳۹۷، «تبیین نظری بسترهای شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۵۰، ش ۱، ص ۲۱۶-۱۹۹.
۳. افضل‌ی، رسول، مرجان بدیعی ازندهای، یاشار ذکی و وحید کیانی، ۱۳۹۴، «عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۷، ش ۳، ص ۵۸۸-۵۷۷.
۴. آقایی، سید داوود و الهام رسولی، ۱۳۸۸، «سازمان‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۱.
۵. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۶، *درآمدی بر نظام سیاسی منطقه‌ای*، تهران، دانشگاه علوم و فنون فارابی.
۶. بروجردی، علاء‌الدین، سلمان انصاری‌زاده و مهرداد کرمی، ۱۳۹۰، «ژئواکونومی دریای خزر و تأثیر آن بر تأمین امنیت انرژی در اتحادیه اروپا»، *راهبرد*، ش ۶۰، ص ۹۲-۷۸.
۷. پوراحمدی، حسین و جمال جمالی، ۱۳۸۸، «طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، *شعبه‌شناسی*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۵۶-۷.
۸. تاجیک، محمدرضا (به اهتمام)، ۱۳۸۷، *گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)*، تهران، فرهنگ گفتمان.

۹. توال، فرانسوا، ۱۳۸۴، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه کتایون باصر، تهران، ویستار.
۱۰. جاودانی مقدم، مهدی، ۱۳۹۱، «ژئوپلیتیک نوین در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۸، ش ۲، ص ۶۲ - ۲۹.
۱۱. جاودانی مقدم، مهدی و ابوذر گوهری، ۱۳۸۷، *استراتژی آمریکا در قبال جهان تشیع: استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۲. جعفری پناه، مهدی، ۱۳۹۲، *قدرت نرم: مبانی و کارکردها در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*، قم، عصر جوان.
۱۳. جعفری پناه، مهدی، ۱۳۹۸، *مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، عصر جوان.
۱۴. جیمز، دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۱۳۷۲، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ج ۱، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.
۱۵. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۸، «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال پنجم، ش ۱، ص ۱۹۲ - ۱۵۲.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد، پاپلی.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و سید عباس احمدی، ۱۳۸۸، «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال هفتم، ش ۲۵، ۱۱۰ - ۷۳.
۱۸. حافظ‌نیا، محمدرضا، محمود دولت‌آبادی و حسین افشردی، ۱۳۸۶، «علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، س سوم، ش ۳، ص ۱۱۹ - ۷۸.
۱۹. حافظ‌نیا، محمدرضا، زهرا احمدی‌پور و چمران بویه، ۱۳۹۱، «انقلاب اسلامی و پیدایش ژئوپلیتیک جدید ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال دوم، ش ۵، ص ۲۳ - ۱.
۲۰. دادز، کلاوس، ۱۳۹۲، *رویکرد نوین به ژئوپلیتیک انتقادی*، ترجمه رسول افضلی و همکاران، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۱. داودی، محسن، ۱۳۶۸، *ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. درخشه، جلال (به کوشش)، ۱۳۸۹، *گفتاری درباره انقلاب اسلامی ایران*، تهران، انتشارات امام صادق علیه السلام.
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۵، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.

۲۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، «جمهوری اسلامی ایران و نظم بین‌الملل مطلوب»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۶، ص ۷۸-۹۲.
۲۵. راستی، عمران، ۱۳۹۵، «مروری انتقادی بر دوره‌بندی‌های انجام‌گرفته از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی و ارائه یک دوره‌بندی جدید»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۸، ش ۴، ص ۷۱۵-۶۹۷.
۲۶. روشن، علی‌اصغر و نورالله فرهادیان، ۱۳۸۵، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی نظامی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه‌السلام.
۲۷. زین‌العابدین، یوسف و انام کارساز، ۱۳۸۹، «جایگاه موقعیت جغرافیایی در نظریه‌های ژئوپلیتیک»، *جغرافیای انسانی* سال سوم، ش ۱، ۵۶-۴۵.
۲۸. ستوده، محمد، ۱۳۸۵، *تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، بوستان کتاب.
۲۹. سیمبر، رضا، ۱۳۸۵، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین‌الملل: راهبردها و تحولات»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دوم، ش ۳ و ۴، ص ۹۳-۷۸.
۳۰. شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۵، ش ۱۶، ص ۴۲-۱۱.
۳۱. ضرغامی، برزین، سید محمدجواد شوشتری و سلمان انصاری‌زاده، ۱۳۹۳، «ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۲۱۴-۱۹۷.
۳۲. فلینت، کالین، ۱۳۹۰، *مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک*، ترجمه محمدباقر قالیباف و محمدهادی پوینده، تهران، قومس.
۳۳. فوکو، میشل، ۱۳۸۶، *ایران: روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفتگوی دیگر با میشل فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۳۴. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.
۳۵. غرایاق زندی، داوود، ۱۳۹۲، *اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون*، در: محمود یزدان‌فام، *بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۶. کریمی، ابوالفضل، ۱۳۹۶، «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، *فصلنامه پژوهش ملل*، دوره دوم، ش ۲، ص ۱۴-۱.

ژئوپلیتیک انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران □ ۴۵

۳۷. کریمی، جواد، احمدرضا حمیدی و حمیدرضا حمیدی، ۱۳۹۰، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک شیعه»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۹۱، ص ۱۸۲ - ۱۵۷.
۳۸. لمبتون، آن کاترین سواين فورد، ۱۳۷۴، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج.
۳۹. مشکوت کرمانی، احمد، ۱۳۵۸، *تاریخ شیعه در ایران*، تهران، نشر هادی مشکوة.
۴۰. ملک‌محمدی حمیدرضا، ۱۳۹۳، «تکنوژئوپلیتیک؛ چالشی بر رهیافت ژئوپلیتیک انتقادی»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، دوره ۱۰، ش ۳۶، ص ۱۲۱ - ۱۰۹.
۴۱. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۷۹، *کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری*، تهران، مرکز نشر فرهنگی آیه.
۴۲. مهریزی، محسن، ۱۳۹۴، *چیستی ژئوپلیتیک انتقادی*، سایت مؤسسه راهبردی مطالعات اسلام، (<http://maraminstitute.com/notes/1215>)
۴۳. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه درّه میرحیدر و سید یحیی رحیم صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۴. میرحیدر، درّه، ۱۳۷۷، «ژئوپلیتیک؛ ارائه تعریفی جدید»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال سیزدهم، ش ۴، ص ۲۳ - ۳.
۴۵. هرسیج، حسین، مجتبی تویسرکانی و لیلیا جعفری، ۱۳۸۸، «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، ش ۲، ص ۲۶۹ - ۲۲۹.
۴۶. هنری لطیف‌پور، یداله، ۱۳۸۰، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
47. Agnew, J., 1999, *Mapping Political Power beyond State Boundaries: Territory, Identity, and Movement in World Politics*. Millennium: Journal of International Studies 28 (3), 499 – 521.
48. Dalby, S., 1991, *Critical Geopolitics: Discourse, Difference, and Dissent*. Environment and Planning D: Society and Space 9 (3), 261 – 83.
49. Elden, S., 2005, *Missing the Point: Globalization, Deterritorialization and the Space of the World*. Transactions of the Institute of British Geographers 30 (1), 8 – 19.
50. Gregory, 2004, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition)*.
51. Holt, P. M.; Lambton Ann K. S., Lewis Bernard, 1977, *Cambridge History of Islam*, Vol. 2, Cambridge University Press.
52. Hyndman, Jennifer, 2004, *bridging feminist and political geography through geopolitics*, Political Geography, Vol 23, Issue 3, March, P. 307 – 322.

53. Kuus, M., and Agnew, J., 2008, *Theorizing the State Geographically*: Sovereignty, Subjectivity, Territoriality. In K. Cox, J. Robinson, and M. Low (eds.) the Handbook of Political Geography. Sage 32 – 117.
54. Kuus, Merje, 2017, *Critical Geopolitics*, Published online: 30 November 2017. (<https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190846626.013.137>)
55. Livingstone, D., 1993, *The Geographical Tradition*: Episodes in the History of a Contested Enterprise, Oxford: Blackwell.
56. Murphy, A., 1996, *the Sovereign State System as Political-Territorial Ideal*: Historical and Contemporary Considerations. In T. Biersteker and C. Weber (eds.) State Sovereignty as Social Construct. Cambridge: Cambridge University Press, p. 81 – 120.
57. Ó Tuathail, G., 1996, *Critical Geopolitics*: The Politics of Writing Global Space. Minneapolis: University of Minnesota Press.
58. Reynolds, David R, 1994, *Political Geography*, London.
59. Sharp, J., 2000, *Condensing the Cold War*: Reader's Digest and American Identity, Minneapolis: University of Minnesota Press